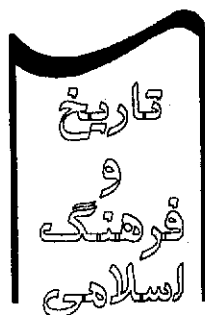


سفیانی و مدعیان تاریخی



مصطفی صادقی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی - قم

چکیده

دربارهٔ علائم ظهور به‌ویژه سفیانی که مشهورترین آنهاست، سخن فراوان گفته شده و می‌شود. لیکن تاکنون نگاهی تاریخی و با در نظر گرفتن مدعیان - یا به تعبیری بهتر، کسانی که با عناوینی مشابه آنچه در علائم وجود دارد، و در تاریخ اسلام ظهور و بروز داشته‌اند - طرح و بررسی نشده است. این نوشتار با بررسی روایات یکی از این نشانه‌ها، در صدد است به مقایسه این روایات با گزارشهای تاریخی مربوط به سفیانی‌ها بپردازد. با این توجه که مهم‌ترین، مشهورترین و در عین حال مشکل‌ترین نشانه‌ای که برای ظهور مهدی علیه السلام به‌طور گسترده در منابع قدیم و جدید بیان می‌شود، ظهور سفیانی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اشاره

آن حدود ۱۲۰ خبر نقل می‌کند. اما از منابع شیعه، نعمانی یک باب از کتاب الفیه را به احادیث سفیانی اختصاص داده و در آن ۱۸ حدیث گزارش کرده است. در باب علائم عمومی نیز به ۱۲ حدیث در این باره اشاره می‌کند. شیخ صدوق و شیخ طوسی هم در باب علائم ظهور مجموعاً ۱۵ روایت دربارهٔ سفیانی آورده‌اند و این تعداد، غیر از اخباری است که در ابواب دیگر از این سه کتاب ذکر شده است. برخی از همین احادیث در

روایات مربوط به سفیانی در مصادر اهل سنت کمتر از منابع شیعه نیست. از آن جمله کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۸) است که قدیم‌ترین منبع مربوط به ملاحم و علائم ظهور شمرده می‌شود. اگر روایات مربوط به سفیانی را در این کتاب در نظر بگیریم تعداد آنها چندین برابر اخبار شیعه است. ابن حماد در این اثر بیش از ده باب را به سفیانی و جنگهای او اختصاص داده و در

کتابهای کافی و ارشاد وجود دارد. در منابع متأخر از جمله بحار حجم روایات مربوط به سفیانی بسیار بیشتر از آن است که گفته شد. کثرت این روایات و صحت سند یا مضمون برخی از یک سو و آشفتگی آنها به اضافه وجود سفیانی‌هایی در تاریخ اسلام، اظهار نظر درباره این موضوع را بسیار مشکل کرده است. به دلیل اعتقاد جدی به این نشانه که مبتنی بر روایات متعدد اسلامی است و در عین حال راه یافتن مطالبی نادرست به این موضوع و اظهار نظرهای گسترده‌ای که درباره سفیانی و فعالیت‌های پس از ظهور او در کتابها دیده می‌شود، لازم است ضمن مروری بر روایات مربوط به این نشانه، نکاتی را گوشزد کنیم و راهی نو برای نقد و بررسی این اخبار بگشاییم.

ویژگی اخبار فریقین

گفته شد روایاتی که از سفیانی سخن می‌گویند، در میان دو گروه شیعه و سنی جایگاه ویژه‌ای دارد، از مطالعه این اخبار این‌گونه برداشت می‌شود که محدثان شیعه و سنی بسیاری از مطالب را از یکدیگر اخذ کرده‌اند. روایاتی که نعیم بن حماد از جابر جعفی و به نقل از امام پنجم در کتاب الفتن آورده، در محافل شیعی آن زمان رواج داشته

است. از طرفی بسیاری از احادیث شیعه با آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند (غیر از آنچه به سند جابر از امام باقر علیه السلام روایت شده است) شباهت دارد. این مطلب در کتاب الفییه شیخ طوسی بیشتر نمایان است.

آنچه در روایات هر دو گروه وجود دارد، موضوع دشمنی سفیانی و مهدی است، همان‌گونه که از قتل و غارت توسط سفیانی سخن گفته شده و ارتباط ظهور سفیانی با دو حکومت بنی امیه و بنی عباس و همچنین پرچمهای سیاه در هر دو دسته از منابع کاملاً آشکار است.^۱

با وجود شباهتهای فراوانی که در روایات این دو فرقه وجود دارد، تفاوت‌های مهمی نیز در آنها دیده می‌شود که ذیلاً آنها را مرور می‌کنیم.

۱- اخبار شیعه بر حتمی بودن ظهور سفیانی تأکید دارد^۲، چنان که ماه رجب را به

۱- درباره این موضوع در ادامه مقاله سخن خواهیم گفت.

۲- بنگرید به: الفییه نعمانی روایات اول، دوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و دهم از باب ۱۸، پانزدهم و بیست و ششم از باب ۱۴، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱، الفییه طوسی، ص ۴۳۵، از آن جمله خبری از امام باقر علیه السلام است که وقتی در حضورش سخن از قائم

عنوان زمان آمدن او مشخص می‌کند؛^۱ اما در منابع عامه سخنی از حتمی بودن سفیانی یا ماه رجب نیست.

۲- غالب روایات شیعه از معصوم صادر شده است؛ اما منابع اهل سنت تنها بخشی از این اخبار را از رسول خدا ﷺ یا امیرالمؤمنین علیؓ یا امام باقر علیؓ نقل می‌کنند و سند بیشتر روایات مربوط به سفیانی به صحابه یا تابعین می‌رسد که چنین روایاتی از نظر شیعه اعتبار ندارد.

۳- در روایات معتبر شیعه، سفیانی غالباً همراه علامتهای مشهور یعنی ندای آسمانی، قتل نفس زکیه، فرو رفتن سرزمین بیداء یا ظهور یمانی یاد شده است (که به آن اشاره خواهیم کرد)؛ اما منابع اهل سنت گرچه از آن نشانه‌ها هم سخن می‌گویند، لیکن در کنار سفیانی از آنها یاد نمی‌کنند.

۴- در روایات شیعه، مقابله سفیانی با مهدی و دشمنی او با شیعه و اهل بیت محسوس‌تر است، اما در منابع اهل سنت بیشتر از دشمنی او با مردم کوفه و مدینه و عموم بنی هاشم و گاه بنی عباس سخن گفته می‌شود.

۵- در روایات اهل سنت به جای استفاده از واژه «القائم» در کنار سفیانی، لفظ «المهدی» به کار رفته است. این مطلب در

غیر اخبار سفیانی هم مشهود است.

۶- نام بیداء در روایات شیعه تکرار شده، اما به فرو رفتن لشکر سفیانی در آن محل کمتر تصریح می‌شود. در احادیث اهل سنت سخن از لشکر اعزامی سفیانی به مدینه و سقوط و نابودی او در منطقه بیداء فراوان‌تر است.^۲

۷- ویژگی کلی اخبار سفیانی در منابع اهل سنت شیوه داستانی آنهاست. این کتابها به تفصیل درباره جنگهای سفیانی با مردم مناطق مختلف به صورت داستانی پیوسته سخن گفته‌اند.^۳

۸- در کتب عامه بیش از آثار شیعه به مکانهای تاریخی، مانند قریساء، حران، خراسان، زوراء (بغداد)، جایه روم، دمشق

→ و ظهور او بدون سفیانی به میان آمده، امام فرمود: نه، به خدا قسم او حتمی است و چاره‌ای از آمدن او نیست (الغیبه نعمانی، ص ۳۱۲).

۱- برای نمونه: معلی بن خنیس از امام صادق علیؓ روایت کرده است که: موضوع سفیانی حتمی است و خروج او در ماه رجب خواهد بود. (کمال الدین، ص ۶۷۸، همچنین بنگرید به: الغیبه نعمانی روایات اول، دوم و هفتم باب ۱۸).

۲- بنگرید به: الفتن، ص ۲۲۶ باب ۴۱.

۳- بنگرید به: ملاحم ابن منادی، ص ۷۷ به بعد؛ الفتن ابن حماد، ص ۱۹۲ به بعد؛ عقد الدرر، ص ۹۲ به بعد.

و... اشاره شده و همچنین از بنی امیه، بسنی عباس، پرچمهای سیاه و دیگر رویدادهایی که در تاریخ رخ داده نام برده می شود.

نشانه‌های پنج‌گانه

مهم‌ترین و مشهورترین روایات در موضوع نشانه‌های ظهور و از جمله سفیانی، اخباری است که در آنها پنج علامت برای ظهور قائم عجل الله فرجه یا به طور مطلق (بدون اشاره به قائم و ظهور او) ذکر شده است. این احادیث در بیان چهار نشانه (ندای آسمانی، فرو رفتن زمین بیداء، خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه) اشتراک دارند. به دلیل اهمیت این روایات و لزوم بررسی آنها، ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم:

از امام صادق عجل الله فرجه نقل شده است: نداء از حتمی‌هاست و سفیانی از امور حتمی است. یمانی حتمی است. کشته شدن نفس زکیه حتمی است و دسنی که از آسمان آشکار می‌شود از حتمی‌هاست. فرمود: و صدایی در ماه رمضان که خوابیده را بیدار کند و بیدار را بترساند و دختران را از پرده بیرون کشاند (نیز حتمی است).^۱

در خبر دیگری از آن حضرت سؤال شد که آیا سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود: بله، کشته شدن نفس زکیه هم حتمی است، قائم حتمی

است، فرو رفتن زمین بیداء حتمی است، دسنی که از آسمان آشکار شود و ندای آسمانی (هم حتمی است).

گفتم نداء چیست؟

فرمود: آوازدهنده‌ای که نام قائم و نام پدرش را می‌گوید.^۲

در سند این دو روایت زیاد بن مروان قندی وجود دارد که واقفی است.^۳ در طریق روایت دوم ارسال نیز وجود دارد.

از نظر متن در این دو روایت تصریحی به علامت بودن این موارد نشده و فقط تکیه بر حتمی بودن آنهاست. چه بسا این موارد اشاره به حوادثی باشد که نزد خداوند از امور حتمی مقرر شده و ائمه عجل الله فرجه از آن خبر داشته‌اند. اینکه در روایت دوم به حتمی بودن قائم در کنار چهار کلمه دیگر اشاره شده مؤید این مطلب است که الزاماً این موارد به معنی نشانه ظهور نیست، بلکه رویدادهایی است که در آینده حتماً رخ خواهد داد و از جمله آن ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه است. به نظر می‌رسد قسیم قرار گرفتن «قائم» در کنار آن چند مورد، نمایانگر آن باشد که آنها نمی‌توانند نشانه‌ای برای این

۱- الغیبه نعمانی، ص ۲۶۲ (ح ۱۱ باب ۱۴).

۲- همان، ص ۲۶۵ (ح ۱۵ باب ۱۴).

۳- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۸۹.

قسم قرار گیرند. حداکثر چیزی که خواهیم گفت اینکه امور غیر عادی مانند نداء مربوط به ظهورند و نفس زکیه و سفیانی و یمانی هم مانند ندای آسمانی هنگام ظهور، حتمی اند نه اینکه مربوط به آن زمان باشند و علامت به شمار آیند.

از عبدالله بن اسی یعفور نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود: نابودی فلانی از بنی عباس و خروج سفیانی و قتل نفس و جیش خسف و صدا را در نظر داشته باش.

گفتم صدا چیست؟ آیا همان ندا دهنده است؟ فرمود: آری، به واسطه آن صاحب این امر شناخته می شود. سپس فرمود: تمام گشایش در نابودی فلانی از بنی عباس است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ محمد بن صامت که از نشانه های ظهور پرسید، فرمود: هلاکت عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در بیداء و صدایی از آسمان.

گفتم: فدایت شوم، می ترسم این امر به طول انجامد. فرمود: خیر، اینها دانه دانه پشت سر یکدیگر می آیند.^۲

در این دو روایت نیز سخن از هلاکت فردی از بنی عباس به میان آمده و در هر دو، کلمه «الامر» به کار رفته است. از نظر سند روایت اولی صحیح نیست، چون حسین بن مختار قلانسی که شیخ طوسی در یک مورد او را واقفی می داند^۳ توثیق صریحی ندارد.^۴

در سند روایت دومی قاسم بن محمد و محمد بن صامت و جبلة بن حیان مجهولند و عبدالله بن جبلة که از سوی نجاشی توثیق شده واقفی است.^۵ اما اینکه واقفی ها در سند روایتی از امام ششم واقع شده اند و این پیش از فساد مذهبشان بوده است مشکلی را حل نمی کند و چه بسا آنان به نفع عقیده خویش از امامان پیشین مطالبی را جعل کنند. از نظر متن، در این دو روایت همانند روایات قبلی بر موضوع مهدی و ظهور او

۱- الغیبه نعمانی، ص ۲۶۶ (ح ۱۶ باب ۱۴).

۲- الغیبه، ص ۲۷۰ (ح ۲۱ باب ۱۴).

۳- رجال شیخ طوسی، ص ۳۳۴. البته انتساب وقف به برخی اصحاب امام کاظم علیه السلام در رجال شیخ محل تأمل است.

۴- شیخ مفید نام وی را در ردیف کسانی که نص بر امام رضا علیه السلام را گزارش کرده اند، آورده و از ایشان با عنوان خواص و ثقات امام کاظم علیه السلام یاد می کند. (الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۸) اما نام بردن از زیاد بن مروان - چهره شاخص واقفه - در کنار او این توثیق را با تردید روبرو می کند. از طرفی اگر اتهام وقف از سوی شیخ طوسی صحیح باشد نقل روایت نص بر امام هشتم و در عین حال توقف بر امام هفتم دلیلی بر شدت انحراف وی خواهد بود؛ زیرا با اینکه خود مطلبی را از امام معصوم نقل می کند برخلاف آن عمل می کند.

۵- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۳.

تصریح نشده است. در روایت اولی کلمات «هذا الامر» و «فرج» آمده و در دومی هم «هذا الامر» دو بار تکرار شده است. کلمه «امر» در ادبیات سیاسی تاریخ اسلام مکرر به معنی حکومت و خلافت و امثال آن آمده ولی اینجا می تواند علاوه بر حکومت جهانی مهدی، معنای فرج و گشایش برای شیعه را داشته باشد؛ چون در روایت اولی تصریح شده که گشایش در هلاکت فلانی است و به قرینه دومی، فلانی از بنی عباس است. حتی اگر بخواهیم «هذا الامر» را به معنی قائم بگیریم نام بردن از عباسیان مانع از آن تفسیر خواهد شد مگر آنکه بگوییم آن چهار نشانه، متصل است و این پنجمی (هلاکت فلانی از عباسی) علامت دور، یا اینکه بگوییم دولتی دیگر به نام بنی عباس خواهد آمد و مرگ یکی از آنان نشانه ظهور خواهد بود!

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم قائم کی خروج می کند؟

فرمود: ای ابا محمد ما اهل بیت وقت تعیین نمی کنیم... پیش از این امر پنج علامت است: اولی نداء در ماه رمضان است و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن بیداء^۱.

در سند این روایت محمد بن حسان رازی، محمد بن علی کوفی (ابو سمینه)،

عبدالله بن جبلة و علی بن ابی حمزه وجود دارند که هیچ کدام قابل اعتماد نیستند^۲.

وجود خراسانی در روایت قابل تأمل است؛ چون این نام تنها در دو روایت آمده و روایت دیگر هم از لحاظ سند صحیح نیست^۳. این احتمال، قوی به نظر می رسد که مراد از خراسانی در آن ابو مسلم، داعی عباسیان باشد یا به سبب وجود روات واقفی مذهب در آن بگوییم مقصود شورشهایی است که در مناطق شرقی و خراسان روی داد و سالها پس از شهادت امام کاظم علیه السلام خلفا را به خود مشغول کرده بود. از این رو واقفه برای امید دادن به منتظران هم عقیده خود جریان خراسانی را به عنوان نشانه برگشت امام هفتم علیه السلام که وی را مهدی قائم می دانستند بیان کرده اند؛ چنان که اخبار سفیانی را نیز به دلخواه خود تأویل نمودند^۴.

امام صادق علیه السلام: از امور حتمی که پیش از قیام

- ۱- الغیبه نعمانی، ص ۳۰۱ (ح ۶ باب ۱۶).
- ۲- درباره این افراد به ترتیب بنگرید به: رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۶، ۲۱۶، ۱۳ و ۶۹.
- ۳- الغیبه نعمانی، ص ۲۶۷ (ح ۱۸ باب ۱۴).
- ۴- بنگرید به: قرب الاستاد، ص ۳۵۱ و ۳۵۲ که در آن به نقل از امام رضا علیه السلام می خوانیم: ابن ابی حمزه روایاتی مثل سفیانی را به گونه ای نادرست تأویل کرد.

قائم رخ می‌دهد خروج سفیانی و فرو رفتن
بیداء و قتل نفس زکیه و منادی از آسمان
است.^۱

این روایت که دربارهٔ پنجمین نشانه
ساکت است از نظر سند^۲ و متن مشکلی
ندارد و در آن به قیام قائم تصریح شده است.
روایاتی که تا اینجا ذکر شد منحصر به
کتاب نعمانی است و دیگر منابع روایی کهن
آنها را نیاورده‌اند؛ اما روایتی که در آن به
علائم پنج‌گانه اشاره شده و علاوه بر غیبت
نعمانی در روضه کافی، کمال الدین و غیبت شیخ
طوسی وارد شده منسوب به امام صادق علیه السلام
است که این پنج نشانه را این‌گونه می‌شمارد:
پنج علامت پیش از قیام قائم وجود دارد:

سفیانی، یمانی، صیحه (یا نداء)، کشته شدن
نفس زکیه و خسف بیداء.^۳

در روضه کافی این اضافه وجود دارد که
راوی پرسید: اگر پیش از این نشانه‌ها کسی از
اهل بیت قیام کرد آیا با او همراه شویم؟
امام فرمود: خیر.

سند این روایت در این چهار کتاب به
عمر بن حنظله می‌رسد، ولی شیخ صدوق
یکبار دیگر همان را از شخصی به نام میمون
البان از امام ششم نقل کرده است. بنابراین
برای آن دو سند وجود دارد. البته طریق هر
یک از این چهار منبع به عمر بن حنظله

متفاوت است ولی به هر حال راوی اصلی
یک نفر است. با آنکه متن این خبر تناقض
درونی ندارد، اما در هر دو سند آن اشکالاتی
وجود دارد که مهم‌ترین آنها مربوط به راویان
اصلی یعنی عمر بن حنظله و میمون البان
می‌شود؛ چون آن دو توثیق نشده‌اند. در عین
حال این خبر دارای بهترین منابع و اسناد در
این مجموعه است و رد آن ممکن نیست.
چون طریق کلینی به عمر بن حنظله صحیح
است^۴ و شخص عمر در میان علمای شیعه
جایگاه خاصی دارد.

آخرین روایت از هشت روایتی که
نشانه‌های پنج‌گانه را ذکر کرده خبری

۱- الغیبه نعمانی، ص ۲۷۲ (ح ۲۶ باب ۱۴)؛ بحار، ج ۵۲،
ص ۲۹۴.

۲- علی بن یعقوب در این خبر، گرچه مهمل است و در
کتاب رجال نامی از او نیست، لیکن کثرت روایت
بنو فضال از وی نوعی اطمینان ایجاد می‌کند. البته
روایت اصطلاحاً صحیح نیست، ولی می‌توان به آن
اعتماد کرد.

۳- روضه کافی، ص ۳۱۰؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۶۱ (ح
نهم باب ۱۴)؛ کمال الدین، ص ۶۷۷ و ۶۷۸ (احادیث
اول و هفتم باب علائم)؛ الغیبه طوسی، ص ۴۳۶؛ عقد
الدرر، ص ۱۱۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴- سند کلینی چنین است: محمد بن یحیی عن احمد
ابن محمد بن عیسی عن علی بن حکم عن ابی
ایوب الخزاز عن عمر بن حنظله.

طولانی از شیخ صدوق است:

از امام باقر علیه السلام نقل است که قائم ما به وسیله رعب یاری می‌شود... گفتم: چه زمانی قائم شما خروج می‌کند؟ فرمود: آن‌گاه که مردان شبیه زنان شوند... و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمین و فرو رفتن در بیداء و کشته شدن جوانی از آل محمد علیهم السلام بین رکن و مقام که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است و صبحه‌ای از آسمان بیاید که حق با او و شیعه اوست. در این هنگام قائم ما خروج خواهد کرد^۱.

بخشی از این خبر را شیخ طوسی هم به نقل از روایت عامه آورده است^۲. در سند هر دو نقل افراد مجهول وجود دارند؛ به خصوص که روایت شیخ به معصوم نمی‌رسد. از نظر متن نیز تصریح به نام محمد ابن حسن بسیار مشکوک است؛ چون از طرفی این نام مهدی موعود است و از سوی دیگر نفس زکیه تاریخی، محمد بن عبدالله بن حسن بوده و در ذکر نامهای عربی، انداختن نام پدر یا جدّ از سلسله نسب بسیار معمول است. لذا ممکن است همان محمد بن (عبدالله بن) حسن یعنی نفس زکیه تاریخی منظور باشد. وجود این نقل در میان راویان اهل سنت (چنان که شیخ نقل کرده است) این تردید را بیشتر می‌کند که ممکن است در تصریح به این نام انگیزه‌ای وجود داشته باشد.

اشکالات و ابهامات

همان‌گونه که پیش رو گفته شد، روایات مربوط به سفیانی دارای اشکالات و ابهامات فراوانی است که اظهار نظر درباره آنها را مشکل می‌کند.

از نکته‌های مهم فراگیر و در عین حال قابل توجه در موضوع نشانه‌های ظهور و به خصوص سفیانی، آن است که بخش عمده روایات به نشانه بودن آنها برای ظهور مهدی تصریح و حتی اشاره نکرده‌اند. مراجعه به کتاب الغیبه نعمانی که بیشترین اخبار سفیانی را در منابع شیعه در بر دارد و همچنین کتاب الفتن ابن حماد - از منابع مهم اهل سنت - که بسابهای متعددی را به موضوع سفیانی اختصاص داده، نشان می‌دهد که تنها بخشی از روایات نام مهدی و سفیانی را در کنار هم ذکر می‌کند و به تعبیر دیگر در ارتباط با ظهور قائم است. در اینجا به نمونه‌ای از این روایات توجه می‌کنیم:

عیسی بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: سفیانی حتمی است و در ماه رجب خروج می‌کند از اول تا آخر قیامت ۱۵ ماه طول می‌کشد که شش ماه می‌جنگد و وقتی بر مناطق

۱- کمال الدین، ص ۳۶۳ و به نقل از ابو بحار، ج ۵۲،

ص ۱۹۲.

۲- الغیبه، ص ۲۶۴.

بنح گانه مسلط شد^۱ ماه حکومت می کند^۱.

چنان که پیداست در این روایت سخنی از ظهور مهدی و ارتباط سفیانی با آن نیست.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرد: ... بر شما بشارت باد به آنچه می خواهید. آیا نمی خواهید دشمنانان در راه معصیت با یکدیگر بجنگند و به خاطر دنیا برخی، برخی دیگر را بکشند و شما در خانه هایمان در امان باشید؟ سفیانی برای دشمنان شما کافی است و آن از نشانه هاست...^۲

در این روایت نیز سخنی از قائم و ظهور او و آخرالزمان وجود ندارد، بلکه از ادامه آن برمی آید که حادثه ای مربوط به زمان ائمه است؛ چون از امام می پرسند: وقتی سفیانی آمد چه کنیم؟ امام می فرماید: به مکه و دیگر شهرها بروید. چنان که در روایت دیگری فرمود به سوی ما بیایید^۳. ولی در آن روایت هم اشاره ای به ظهور یا آخرالزمان نیست.

به نظر می رسد دسته ای از روایاتی که خروج سفیانی را حتمی دانسته، به فرض صحت، پیشگویی حوادثی است که در تاریخ اسلام رخ داده است. اینکه در روایتی خروج سفیانی و خروج قائم هر دو از امور حتمی دانسته شده و در کنار هم آمده است^۴، این نکته را به ذهن می رساند که سفیانی حادثه ای است که در طول تاریخ حتماً رخ خواهد داد؛ چنان که قائم از امور

قطعی است.

ابن عباس گوید: اگر سفیانی در سال ۳۷ خروج کند مدت حکومتش ۲۸ ماه و اگر در سال ۳۹ خروج کند مدت حکومتش ۸ ماه خواهد بود^۵.

این حدیث - علاوه بر اینکه به معصوم نمی رسد و اصطلاحاً موقوف است و مانند بسیاری از روایات اهل سنت نزد شیعه اعتباری ندارد - از زمان ظهور سفیانی در سالهای اولیه حکومت اسلامی سخن می گوید.

اشکال دیگر اخبار مربوط به سفیانی، تناقض و ابهام آشکار در میان آنهاست. از جمله درباره نام و نسب سفیانی نامهایی چون عبد الله، عثمان، عنبسه، معاویه، حرب و... برای خودش^۶ و نامهای یزید، عنبسه، هند و عتبه برای پدرش^۷ ذکر شده است.

۱- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۰، (ح ۱ باب ۱۸).

۲- همان، ص ۳۱۱ (ح ۳ باب ۱۸)؛ معجم احادیث مهدی، ج ۳، ص ۲۷۱ به نقل از نعمانی.

۳- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۳ (ح ۳ باب ۱۸).

۴- همان، ص ۲۶۵ (ح ۱۵ باب ۱۴).

۵- الفتن، ص ۱۹۴.

۶- درباره این نامها به ترتیب بنگرید به: الفتن، ص ۱۹۱؛

کمال الدین، ص ۶۷۹؛ ملاحم ابن منادی، ص ۶۷۷

عقد الدرر، ص ۸۰ و ۹۱؛ الذکره قرطبی، ص ۶۹۴ و

۷۰۲

۷- الفتن، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۹؛ ملاحم

نسب او را گاه به عتبه بن ابی سفیان^۱ و گاه به خالد بن یزید بن معاویه^۲ می‌رسانند. روایات مختلف، محل خروج او را جای‌های متعددی چون حمص، وادی یابس، ایلیاء (بیت‌المقدس) اندرا و روم نوشته‌اند.^۳ تناقض جدی‌تر درباره مدت حکومت سفیانی است. بیشتر روایات آن را نه ماه دانسته‌اند؛ چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: سفیانی نه ماه حکومت می‌کند و یک روز هم بر این مدت افزوده نمی‌شود.^۴ در روایت دیگری راوی از همان امام پرسید آیا سفیانی نه ماه حکومت می‌کند؟ فرمود: نه، هشت ماه، یک روز هم به آن افزوده نمی‌شود.^۵ در روایات دیگری مدت حکومت سفیانی، سه سال و نیم^۶ و یا به اندازه بارداری شتر^۷ ذکر شده است.^۸ جالب اینکه بر خلاف همه روایاتی که سفیانی را ظالم و متعدي وصف می‌کند، یا می‌گوید هیچ‌گاه عبادت نکرده است، اخباری وجود دارد که از بیعت او با مهدی یا عدالت یا عابد بودن او سخن می‌گویند.^۹ حتی گفته شده که او خلافت را به مهدی خواهد سپرد.^{۱۰} در بسیاری از روایتها می‌خوانیم: سفیانی زنان را می‌کشد یا شکم زنان باردار را می‌درد.^{۱۱} اما در احادیثی هم آمده است که فقط زنان از دست او در امانند

یا به آنان آسیبی نمی‌رساند.^{۱۲} یکی از اشکالاتی که در اخبار سفیانی به چشم می‌خورد مقابله نام حضرت علی علیه السلام با سفیانی است که در برخی منابع شیعه وجود دارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اختلاف بنی عباس، قتل نفس زکیه و خروج قائم حتمی است... آواز دهنده‌ای اول روز فریاد می‌زند که حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست. سپس ابلیس در آخر روز ندا می‌کند که حق با سفیانی و

→ ابن منادی، ص ۷۷؛ عقدالدور، ص ۸۰.

۱- الغیبه طوسی، ص ۴۴۴.

۲- الفتن، ص ۱۹۳.

۳- همان، ص ۱۹۷، ۱۹۳ و ۱۸۸؛ الغیبه طوسی، ص ۴۶۳.

۴- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۰؛ همچنین بنگرید به: الغیبه طوسی، ص ۴۴۹؛ الفتن، ص ۱۸۸ و ۴۶۵.

۵- کمال الدین، ص ۶۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۲.

۶- الفتن، ص ۱۸۸.

۷- الغیبه طوسی، ص ۴۵۰.

۸- همچنین بنگرید به: الفتن، ص ۱۹۴.

۹- الفتن، ص ۲۴۶؛ الشریف بالمنن، ص ۱۴۱؛ عقدالدور، ص ۹۱؛ درباره عبادت او مقایسه کنید: الفتن، ص ۱۹۰ (ح ۷۸۰) را با همان، ص ۲۰۳ ح ۸۲۵ و

الغیبه نعمانی، ص ۳۱۸ (ح آخر باب ۱۸).

۱۰- الفتن، ص ۲۴۷ و ۴۷۳؛ الشریف بالمنن، ص ۱۴۱.

۱۱- الفتن، ص ۱۸۹.

۱۲- الفتن، ص ۱۹۲ ح ۷۸۶؛ الغیبه نعمانی، ص ۳۱۲ (ح ۳ باب ۱۸).

پیروان اوست. آن‌گاه عده‌ای به شک می‌افتند.^۱

در این روایت به اختلاف بنی عباس اشاره شده است و بایستی توجه داشت که ظهور یکی از سفیانی‌های تاریخی در زمان اختلاف بنی عباس (امین و مأمون) رخ داد. همچنین خروج قائم علیه السلام در کنار اموری حتمی مانند نشانه‌ها بیان شده، آنچه قابل گفتگوست اینکه سفیانی در مقابل علی علیه السلام قرار داده شده، در حالی که سفیانی دشمن مهدی است و ندا باید برای آن باشد. در روایت دیگری گفته شده ابلیس ندا می‌کند که حق با عثمان بن عفان است و ندادهنده آسمانی می‌گوید حق با علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲ این نقلها با آنچه در تاریخ دو حزب مشهور عثمانی و شیعه علی علیه السلام وجود داشته است ابهام ایجاد می‌کند؛ چون مناسبتی ندارد که در آن زمان نام علی علیه السلام و عثمان در ندا بیاید.

نمونه دیگر روایتی از امام رضا علیه السلام است که درباره علی بن ابی حمزه بطائنی فرمود: «آیا او همان کسی نیست که روایت می‌کرد سر مهدی به عیسی بن موسی که صاحب سفیانی است هدیه می‌شود؟»^۳

اگر مراد امام همان مهدی عباسی و ولیعهدش عیسی بن موسی است، سفیانی یا

صاحب سفیانی در اینجا چه معنایی خواهد داشت؟ آیا این موضوع ارتباطی به نفس زکیه (یا مهدی حسنی یعنی محمد بن عبدالله) و کشته شدن او به دست عیسی بن موسی عباسی ندارد؟

مدعیان سفیانی

در طول تاریخ اسلام افرادی با ادعای سفیانی موعود یا حتی بدون چنین ادعایی و فقط با این شهرت قیام کرده‌اند. متأسفانه غالب کسانی که در موضوع علائم ظهور سخن گفته‌اند، از بررسی این موارد یا حتی اشاره به آنها - که لازمه نقد و بررسی روایات سفیانی است - غفلت ورزیده‌اند. حقیقت آن است که بسیاری از اخبار ظهور سفیانی را بایستی با ملاحظه گزارشهای مربوط به مدعیان سفیانی یا کسانی که از نسل ابوسفیان ظهور و قیام کرده و به سفیانی لقب یافته‌اند، تفسیر و بررسی کرد. نام و نشان این افراد که در عصر بنی امیه و بنی عباس آشکار شده‌اند به شرح زیر است:

۱- پس از هشام بن عبدالملک، حکومت

۱- کمال الدین: ص ۶۸۰ (ج ۱۴ باب علائم).

۲- النبیہ نعمانی، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۳- همان، ص ۷۰.

اموی به تدریج با اختلاف میان خلفای این دودمان روبرو شد. به دلیل بی‌لیاقتی ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم)، پسر عمویش یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید سوم) به مخالفت با او برخاست. خلیفه، ابو محمد زیاد بن عبدالله بن یزید بن معاویه سفیانی را خواست و برای نبرد با یزید سوم به دمشق گسیل کرد. وقتی ابو محمد سفیانی نزدیک دمشق رسید یزید شخصی را به مقابله او فرستاد، ولی کار آن دو به صلح انجامید و سفیانی به بیعت یزید تن داد. پس از آن مدتی مردم حمص، با سفیانی بیعت کردند، ولی یزید سوم، سلیمان بن هشام را به جنگ او فرستاد و سلیمان توانست سفیانی را همراه گروهی دستگیر و زندانی کند؛ اما هوادارانش او را آزاد و به طرفداری از مروان حمار با او بیعت کردند.^۱

پس از چند سال که عباسیان حکومت را در دست گرفتند و عبدالله بن علی عمومی سفاح مأمور تصفیه شام از امویان شد، ابو محمد به طمع حکومت و ادعای اینکه او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی‌گرداند از مردم بیعت گرفت. در جنگ و گریزهایی که میان او با فرماندهان عبدالله صورت گرفت وی گریخت و بر خلاف شیوه عباسیان لباس سرخ بر تن کرد و مردم را به

سوی خود خواند. عبدالله بن علی او را دنبال کرد و سفیانی متواری شده به مدینه رفت. عامل عباسی این شهر با او جنگید و او را کشت.^۲

بلاذری تأکید می‌کند که ابو محمد سفیانی در زندان کشته شد. وی همچنین می‌گوید: نام او را عباس بن محمد بن عبدالله بن یزید ابن معاویه می‌دانند و می‌گویند زیاد بن عبدالله به حمایت از ولید بن یزید قیام کرد و کسی که در زمان عبدالله بن علی خروج کرد شخص دیگری است.^۳ بنابراین احتمال اینکه شخص دیگری هم با عنوان سفیانی در این دوره ظهور کرده باشد، منتفی نیست؛ به خصوص که از ابو محمد سفیانی در فاصله سالهای ۱۲۶ تا ۱۳۲ سخنی در منابع نیست و شاید بتوان احتمال داد که او از صحنه کنار رفته یا مرده باشد و آنکه در زمان عبدالله بن علی قیام کرده سفیانی دیگری به نام عباس باشد.

۲- ابوالحسن، علی بن عبدالله بن خالد بن

۱- انساب الاشراف، ج ۹، ص ۱۵۷، ۲۰۳، ۲۲۲؛ تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۲۴۳، ۲۶۳ به بعد، ۳۰۲، ۴۳۶؛ تاریخ خلیفه، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲- انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۲۳؛ تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۴۴، ۴۴۵.

۳- انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

یزید بن معاویه معروف به ابوالعمیطر و ملقب به سفیانی در سال ۱۹۵ در دمشق ادعای خلافت کرد و مردم با او بیعت کردند. وی که هشتاد سال داشت عامل امین را از دمشق بیرون کرد و بر آنجا مسلط شد. مردم بارها از او خواسته بودند قیام کنند، ولی اقدام نمی‌کرد تا اینکه گروهی چندین شب در سرداب خانه‌اش پنهان شده و او را ندا می‌کردند که قیام کن. سفیانی ابتدا این آواز را از شیطان می‌دانست، ولی سرانجام به آن ترتیب اثر داد. درباره سرانجام این سفیانی گزارش زیادی در دست نیست. ذهبی به اشاره می‌گوید برای او حوادثی رخ داد، سپس فرار کرد و خود را خلع کرده پنهان شد و مرد^۱.

۳- یکی از شورشهایی که در اواخر حکومت معتصم (۲۲۷هـ.) رخ داد قیام ابو حرب یمانی معروف به مبرقع است. در نام و نسب و لقب او ارتباطی با سفیانی وجود ندارد؛ اما طبری گوید: «او ادعا می‌کرد اموی است و کسانی که دعوتش را اجابت کردند گفتند او سفیانی است»^۲.

این مورخ پس از بیان علل خروج این شخص می‌نویسد: گروهی از مردم و برخی از بزرگان یمن و دمشق دعوتش را پذیرفتند و او همراه صد هزار نفر قیام کرد. معتصم،

رجاء بن ایوب را به جنگ او فرستاد. بسیاری از یاران ابو حرب از دورش پراکنده شدند و لشکر شکست خورد و ابو حرب دستگیر شد^۳. یعقوبی نام ابو حرب یمانی را «تمیم لخمی» و خروج او را در زمان واثق ذکر کرده است^۴.

۴- طبری در حوادث سال ۲۹۴ می‌نویسد: «در این سال مردی را در شام دستگیر کردند که ادعا می‌کرد سفیانی است. پس او و همراهانش را از شام نزد خلیفه آوردند. گفته‌اند او دیوانه بود»^۵.

این مورخ یا دیگران توضیح بیشتری درباره این شخص نداده‌اند.

در روایتی از کتاب ملاحم سید ابن طاووس از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که اولین فتنه، سفیانی و آخرین فتنه هم سفیانی است. آن‌گاه سلیلی - که منبع اصلی ابن طاووس و مربوط به اوایل قرن چهارم است - می‌گوید: مراد از سفیانی اول در کلام آن حضرت، ابو طاهر سلیمان بن حسن

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۳،

ص ۲۴؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۴۱۵.

۲- تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۱۶ و ۱۱۸.

۳- همان.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۵- تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

قرمطی است^۱. ولی این مطلب فقط تطبیقی از سوی سلیلی است و دلیلی بر آن وجود ندارد تا بتوان سفیان دیگری به شمار آورد.

با توجه به آنچه درباره مدعیان سفیانی یا به عبارت دیگر کسانی که در تاریخ اسلام ظهور کرده و سفیانی لقب داشته یا گرفته‌اند، لازم است تطبیقی میان این گزارشها با روایات سفیانی در کتب مهدویت و علائم (ملاحم) صورت گیرد. ابتدا مروری بر بخش دیگری از روایات سفیانی که با موضوع اختلاف یا سقوط بنی عباس آمیخته یا از امویان یا مروانیان نام می‌برد، خواهیم داشت و آنگاه به مقایسه آنها با گزارشهای تاریخی می‌پردازیم.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: برای فرزندان عباس و مروانی حادثه‌ای در قرقیسیاء رخ خواهد داد که در آن جوان قدرتمند پیر می‌شود... سپس سفیانی ظهور می‌کند^۲.

حسن بن جهم گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم می‌گویند سفیانی وقتی قیام می‌کند که سلطنت بنی‌عباس از بین رفته است. فرمود: دروغ می‌گویند. او قیام می‌کند در حالی که سلطنت آنان برپاست^۳.

در خبر دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: پیش از این امر، سفیانی و یسانی و مروانی و شعیب بن صالح خروج می‌کنند. پس این چه حرفهایی است که این و آن می‌گویند^۴.

امام باقر علیه السلام فرمود: بنی‌عباس حتماً به

حکومت می‌رسند؛ سپس اختلاف خواهند کرد و میان آنان تفرقه به‌وجود خواهد آمد. آنگاه خراسانی و سفیانی یکی از مشرق و دیگری از مغرب قیام خواهند کرد و به سرعت به کوفه خواهند آمد. ناپودی آنان به دست این دو نفر است و هیچ‌کس را باقی نخواهند گذاشت^۵.

در دو روایت از نشانه‌های پنج‌گانه نیز - که پیش‌تر گذشت - هلاکت عباسی و خروج سفیانی در کنار هم ذکر شده است. همچنین است روایت دیگری که شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی آن را به اختلاف مضمون آورده‌اند، ولی در هر سه کتاب «اختلاف عباسیان و خروج سفیانی» در کنار یکدیگر ذکر شده است^۶.

این‌گونه روایات در منابع اهل سنت به‌خصوص الفتن فراوان‌تر است، به طوری

۱- الاشریف بالمنن، ص ۲۷۱.

۲- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۵ (ح ۱۲ باب ۱۸)؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۰ به نقل از نعمانی.

۳- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۵ (ح ۱۱ باب ۱۸).

۴- همان، ص ۲۶۲ (ح ۱۲ باب ۱۴).

۵- همان، ص ۲۶۷ (ح ۱۸ باب ۱۴). نعمانی این روایت را ضمن حدیث طولانی دیگری با سند دیگر آورده است (همان، ص ۲۶۴).

۶- کمال‌الدین، ص ۶۸۰؛ الارشاد، ص ۳۷۱؛ الغیبه طوسی، ص ۴۳۵؛ همچنین بنگرید به: الغیبه نعمانی، ص ۲۷۸، ۲۸۹، ۱۴۹.

که مؤلف آن ابن حماد نام برخی از ابواب کتاب خود را این‌گونه انتخاب کرده است: «حوادثی که میان بنی عباس و اهل مشرق و سفیانی و مروانی‌ها در سرزمین شام رخ می‌دهد. یا: پرچمهای سیاه مهدی پس از پرچمهای بنی عباس و آنچه بین آنان و اصحاب سفیانی و عباسی روی می‌دهد».

نمونه‌ای از روایات اهل سنت در این موضوع چنین است:

از ثوبان (غلام پیامبر) نقل شده که رسول خدا از بنی عباس و دولت آنان سخن گفت. سپس رو بهام حبیبه (همسرش و دختر ابوسفیان) کرد و فرمود: نابودی آنان به دست مردی از جنس این زن است.^۱

از کعب الأحبار هم نقل شده است: وقتی اختلاف دوم در بنی عباس رخ دهد - و این بعد از خروج سفیانی فرزند هند جگرخوار است و نابودی در آن خواهد بود - پس در این هنگام... بنی عباس و اهل مشرق پیروز می‌شوند و زنان را اسیر می‌کنند و داخل کوفه می‌شوند.^۲

چنان‌که پیداست میان برخی از این روایات و بعضی از آنچه برای سفیانی‌های تاریخی رخ داده، شباهتهای جدی دیده می‌شود. پیش‌تر در روایتی از امام ششم نقل شد که سفیانی بر پنج منطقه مسلط می‌شود؛ در روایت دیگری نام این پنج منطقه چنین آمده است: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و

قنسرین^۳. این در حالی است که سفیانی‌های مدعی هم در برخی از این مناطق ظهور و حکومت کرده‌اند. همچنین در روایات علائم گفته شده که سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن معاویه است.^۴ و مورخان می‌گویند نام آن سفیانی که در سال ۱۹۵ ظهور کرد علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه است.^۵ شباهت سوم اینکه در روایات علائم ظهور سخن از خروج سفیانی در زمان اختلاف بنی عباس است که به این احادیث اشاره شد. در روایات اهل سنت هم آمده است که هفتمین از بنی عباس چنین و چنان می‌کند و دشمنی از خاندانش او را می‌کشد... تا آنکه سفیانی خروج می‌کند.^۶ علی بن عبدالله سفیانی هم در بحبوحه اختلاف امین و مأمون قیام کرد. در روایتی منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام پس از اشاره به اختلاف در شام

۱- الفتن، ص ۲۰۱ (ح ۸۱۵).

۲- همان، ص ۲۰۶ (ح ۸۳۲).

۳- کمال الدین، ص ۶۸۰ در غیث نعمانی، ص ۳۱۶ (ح ۱۳ باب ۱۸) به جای قنسرین، حلب آمده است.

۴- الفتن، ص ۱۸۹ (ح ۷۷۷) و ص ۱۹۳ (ح ۷۹۲)؛ عقد الدرر، ص ۹۱.

۵- تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۴۱۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۰.

۶- الفتن، ص ۱۴۱ (ح ۵۷۹) و ص ۲۰۷ (ح ۸۳۷).

و... به خروج فرزند هند جگرخوار از وادی یابس و تکیه زدنش بر منبر دمشق اشاره می‌شود.^۱ در صوتی که فرزند هند جگرخوار همان سفیانی باشد - و چنین هست - و اگر «اختلاف بنی فلان» در برخی روایات^۲ را به بنی امیه یا بنی مروان تفسیر کنیم این روایات با اولین سفیانی تطبیق خواهد شد که در زمان اختلاف شاخه مروانی بنی امیه در شام ظهور کرد.

خبر زیر مورد دیگری از اخبار سفیانی است که بر گزارشهای تاریخی تطبیق می‌شود:

در کتب روایی ملاحم و فتن آمده است: در خواب به سفیانی می‌گویند برخیز و قیام کن. او از خواب برمی‌خیزد، ولی کسی را نمی‌بیند. مرتبه دوم هم این اتفاق می‌افتد. بار سوم به او گفته می‌شود برخیز و ببین چه کسی بر در ایستاده است. سفیانی سراغ در می‌رود و می‌بیند هفت یا نه نفر^۳ با پرچم ایستاده‌اند و می‌گویند ما یاران تو هستیم. او همراه آنان قیام می‌کند و مردمی از روستاهای وادی یابس او را پیروی می‌کنند... والی دمشق در این زمان از بنی عباس است.^۴

ابن عساکر در تاریخ خود روایت می‌کند: احمد بن حنبل از هیثم بن خارجه پرسید: خروج سفیانی در دمشق هنگام حکومت ابن زبیده (محمد امین) چگونه بود؟

هیثم ضمن وصف او گفت: بارها از او خواستند قیام کند، ولی نپذیرفت. پس خطاب دمشق و چند نفر دیگر تونلی زیر خانه او کردند و شبانه وارد آن شده فریاد می‌زدند: «قیام کن که وقتش رسید». سفیانی می‌گفت: این ندای شیطان است. در شب دوم این کار تکرار شد، اما توجهی نکرد. در شب سوم هم آمدند و صبح که شد خروج کرد.^۵ طبری پس از نقل گزارش خروج او گوید: «والی دمشق در این زمان سلیمان بن منصور عباسی بود».^۶

نکته جالب اینکه ولید بن مسلم - که روایتگر بیشترین اخبار ملاحم و فتن و نشانه‌های ظهور مهدی در اهل سنت به شمار می‌رود - بارها می‌گفته است اگر از سال ۱۹۵ یک روز هم باقی نمانده باشد سفیانی ظهور خواهد کرد و ابوالعیطر (علی بن عبدالله

۱- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۷ (ح ۱۶ باب ۱۸).

۲- همان، ص ۱۷۷ و ۲۶۴.

۳- در روایات دیگری از اهل سنت تعداد یاران سفیانی هفت نفر بیان شده است. بنگرید به: الفتن، ص ۱۸

(ح ۷۶۷) و ص ۱۹۳ (ح ۷۹۱).

۴- همان، ص ۱۹۲.

۵- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۷.

۶- تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۴۱۵.

سفیانی) در همان سال خروج کرد^۱.

پس از مصعب بسیاری از مورخان و محدثان مانند ابوالفرج اصفهانی، ابن عساکر، ذهبی و ابن حجر این مطلب را به نقل از او در کتب خود آورده‌اند^۲. ابوالفرج پس از این گزارش می‌نویسد: «مصعب اشتباه کرده است؛ چون موضوع سفیانی را یک نفر روایت نکرده بلکه روایت خاصه و عامه درباره آن فراوان است»^۳.

اما فلوتن می‌گوید: «بعید نیست خالد پیشگویی مربوط به سفیانی را ساخته باشد تا توازن در آل امیه را حفظ کند و از تکبر و غرور حاکمان مروانی بکاهد، چنان که یکی از خاندان ابوسفیان و از فرزندان همین خالد در آخر خلافت بنی امیه ظهور کرد و ادعا کرد سفیانی منتظر است و بسیاری با او همراه شدند. پس از او هم مکرر به تلاش‌های ناکام بنی سفیان در تاریخ

تا اینجا آنچه گفته شد نشانگر تردید و تأمل در اخبار سفیانی است. هر چند نظریه جعلی بودن اخبار سفیانی می‌تواند بر این تردیدها بیفزاید، اما خود آن نظریه با توجه به روایات فراوان سفیانی و صحت نسبی آنها، چیزی بیش از تردید را تأیید نمی‌کند. لذا نمی‌توان آنچه را گذشت دلیل نادرست بودن اخبار سفیانی گرفت. یکی از نویسندگان و محققان معاصر ضمن اشاره به احتمال جعل درباره احادیث سفیانی می‌گوید: «به صرف احتمال و وجود یک مدعی باطل، نمی‌شود حکم به معمولیت و بطلان کرد»^۴.

بررسی نظریه جعلی بودن احادیث سفیانی این گفته برخی از نویسندگان متأخر اهل سنت و مستشرقان است و در میان شیعه طرفداری ندارد. منشأ این نظریه گزارش مصعب بن عبدالله زبیری (م ۲۳۶ هـ) است که در کتاب نسب قریش ذیل شرح حال خالد بن یزید بن معاویه می‌نویسد: «او اهل دانش و شعر بود و گمان کرده‌اند او کسی است که موضوع سفیانی را جعل کرد و آن را رواج داد؛ چون می‌خواست پس از غلبه مروان بن حکم بر حکومت، مردم را امیدوار (به بازگشت آل ابی سفیان) نگاه دارد»^۵.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۵؛ تاریخ دمشق، ج ۴۳، ص ۲۷.

۲- دادگستر جهان، ص ۲۲۲.

۳- نسب قریش، ص ۱۲۹.

۴- برای نمونه بنگرید به: الاغانی، ج ۱۷، ص ۲۱۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۳۰۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۶، ص ۲۱۸.

۵- الاغانی، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

برخورد می‌کنیم»^۱.

احمد امین گوید: «بر خلاف استدلال ابوالفرج من سخن مصعب را می‌پذیرم. خالد انسان بلندپروازی بود که به شیمی روی آورد تا وقتی پیروز شد یارانش را با طلا بی‌نیاز گرداند. آن‌گاه احادیث مهدی را جعل کرد، اما نامی اموی بر آن نهاد و آن «سفیانی» اشاره به جدش ابوسفیان بود... و آن‌گاه که شیعه دید بنی‌امیه قائل به سفیانی شدند احادیثی جعل کردند که می‌گوید وقتی مهدی ظهور کند به مقابله سفیانی خواهد رفت»^۲.

نویسنده دیگری از اهل سنت با اشاره به ترس بنی مروان از عقیده به مهدی در شیعه و عقیده به سفیانی در بنی‌امیه می‌گوید: «برخی شعرای مروانی ادعا کردند که خلیفه حاکم همان مهدی منتظر است و هدفشان مقابله با انتظار در شیعه و بنی‌امیه بود.» وی سپس به اشعاری که در آن سلیمان بن عبدالملک «مهدی» خطاب شده، اشاره می‌کند^۳.

با آنکه در این گفته‌ها مطالبی برخلاف واقع وجود دارد^۴، گزارشهای تاریخی و روایات سفیانی نشان می‌دهد که بخشی از این نظریه با واقعیت همراه است. توضیح آنکه پس از کناره‌گیری معاویه دوم از خلافت و مرگ او، انتظار می‌رفت برادرش خالد

عهده‌دار حکومت شود و تلاش معاویه اول برای موروثی کردن خلافت را در این خاندان به انجام رساند، اما به جهت سن کم او و بروز اختلاف میان دو شاخه قیسی و کلبی از طرفداران بنی‌امیه، مروان بن حکم فرصت را غنیمت شمرد و بر خلافت دست یازید. وی برای تحقیر خالد بن یزید که مردم اردن با او بیعت کرده بودند ابتدا با مادرش ازدواج کرد و سپس با بیعت گرفتن برای فرزندش عبدالملک برای همیشه امید خالد را برای دست یافتن به حکومت از بین برد^۵. خالد به علم شیمی، نجوم و همچنین شعر روی آورد^۶، اما می‌توان گفت او و خاندان اموی‌اش مخفیانه درصدد برگرداندن حکومت به شاخه سفیانی از بنی‌امیه بوده

۱- السیادة العربية، ص ۱۲۱.

۲- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳- ادب السياسة فی العصر الاموی، ص ۱۷۲؛ درباره عنوان مهدی برای سلیمان بن‌گرید به: التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۰.

۴- چنان که احمد امین، بر شیوه خود به طعن شیعه پرداخته و مهدویت را متأثر از جعل اخبار سفیانی می‌داند؛ مهدوبیتی که از عهد رسول خدا بر آن تأکید شده بود.

۵- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱.

۶- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۸۵.

باشند. اختلاف خالد با مروان به حدی رسید که مادر خالد - به دلیل اهانت و بی توجهی به فرزندش - همسر جدید خود مروان را کشت. این مطالب در بخشی از روایات سفیانی به خصوص در منابع عامه به چشم می خورد. در اینجا به مقایسه این گزارشها با اخبار سفیانی که به عنوان علائم و ملاحم شهرت دارد، می پردازیم.

در کتب ملاحم و فتن چنین روایت شده است که مردم بر چهار نفر اختلاف خواهند کرد؛ دو نفر در شام: مردی از آل حکم که ازرق (نیلگون) و بور است و مردی از مضر که کوتاه و ستمگر است. و سفیانی و کسی که به مکه پناه می برد؛ اینها چهار نفرند.^۱

ممکن است بگوییم مردی از آل حکم، مروان بن حکم است که گفته اند ازرق بود.^۲ و مردی از مضر، ضحاک بن قیس که همراهان او از قبیله مضر (قیس) با کلبی های طرفدار مروان جنگیدند و کسی که به مکه پناه می برد عبدالله بن زبیر است که ضحاک بن قیس نماینده او در دمشق بود. آن گاه سفیانی به خالد یا یکی دیگر از خاندان ابوسفیان تفسیر خواهد شد.

علی رضی الله عنه فرمود: مردی از فرزندان خالد بن یزید قیام می کند. (در نقل دیگر: سفیانی از فرزندان خالد بن یزید است...) در پرچم او پیروزی دیده می شود و هر که آن پرچم را ببیند

شکست می خورد.^۳

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد: مردی که به او سفیانی می گویند در دمشق قیام می کند، پیروان او از قبیله کلب هستند. مردم را می کشد، شکم زنان را پاره می کند و بچه ها را می کشد. پس قیسی ها در برابرش جمع می شوند و با او می جنگند و مردی از اهل بیت من در حره (مدینه) قیام می کند. سفیانی مطلع شده لشکری به سوی او می فرستد. پس آن لشکر را شکست می دهد. سفیانی رهسپار مدینه می شود، ولی در بیداء فرو می رود و هیچ کس جز خیردهنده نجات نمی یابد.^۴

عباسی از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام (در حدیث طولانی نقل می کند)... اهل شام بر سه پرچم اختلاف خواهند کرد: پرچم اصهب و ابقع و پرچم سفیانی که قبیله مضر، بنی ذنب الحمار را همراهی می کند و دایبهای سفیانی از قبیله کلب با او هستند.^۵

مورخان گویند: «خالد بن یزید نسبت به دایبهای پدرش که از قبیله کلب بودند تعصب می ورزید و آنان را در جنگ قیس و کلب یاری می کرد».^۶ در دو روایت گذشته بر این

۱- الفتن، ص ۱۹۶ (ح ۸۰۱)، ص ۱۹۸ (ح ۸۰۴).

۲- انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۶۲.

۳- الفتن، ص ۱۹۳ (ح ۷۹۲) و ص ۱۸۹ (ح ۷۷۷)؛ معجم

احادیث المهدی (به نقل از همان)، ج ۳، ص ۸۸.

۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۲۰.

۵- بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۶- نسب قریش، ص ۱۱۲۹ انساب الاشراف، ج ۵.

قبایل تأکید شد.

می‌گوید: «در کتاب دانیال^۷ آمده است که سفیانی‌ها سه نفرند و مهدی‌ها هم سه نفر»^۸. بخشی دیگر از اخبار سفیانی، با بنی عباس مرتبط است و به نظر می‌رسد آنان نیز روایات سفیانی را به نفع خود تحریف

عمر و بن ابی مقدام از جابر جعفی از امام باقر^{علیه السلام}: قریه‌ای از شام به نام جابیه در زمین فرو می‌رود... سپس بر سه پرچم اختلاف می‌کنند اصهب و ابقع و سفیانی... لشکر او از قیسیا می‌گذرد و صد هزار نفر از ستمگران را می‌کشد^۱.

در روایات علائم سخن از فرو رفتن زمین بیداء فراوان است؛ اما این خبر به فرو رفتن جابیه اشاره دارد و در تاریخ می‌خوانیم بیعت مروان بن حکم در جابیه رخ داد و خالد بن یزید برای نبرد با زفر بن حارث در قرقیسیا به سر برده است^۲.

از امیر مؤمنان^{علیه السلام} روایت شده که فرزند هند جگرخوار... نامش عثمان بن عنبسه است از فرزندان ابوسفیان...^۳ کعب الاحبار گوید: نامش عبد الله بن یزید است، ازهر بن کلثبه^۴.

این چند خبر هم نمایانگر ارتباط سفیانی با خالد بن یزید و خاندان کلبی اوست؛ چنان‌که سخن از چند نفر بودن سفیانی‌ها احتمال تطبیق بر سفیانی‌های تاریخی را افزایش می‌دهد. مرحوم مجلسی با توجه به برخی روایات، تعدد سفیانی‌های آخرالزمان را احتمال داده است^۵. و ابن حماد به نقل از ارطاة می‌گوید: در زمان سفیانی دوم صدایی خواهد آمد که هر کس گمان می‌کند در کنار او ویرانی رخ داده است^۶. ابن منادی

→ ص ۳۸۸.

۱- الفیه نعمانی، ص ۲۸۹؛ عقدالدور، ص ۸۸؛ ابن روایت در واقع روایت قبلی است که عیاشی نقل کرد، ولی در مضمون آنها اختلاف زیاد است.

۲- انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۷۳؛ ج ۵، ص ۲۸۹.

۳- کمال الدین، ص ۶۷۹ (ح ۹ باب علائم).

۴- اسمه عبدالله بن یزید و هو الأزهر بن الکلبیه او الزهری بن الکلبیه. الفتن، ص ۱۸۹ (ح ۷۷۳). به این نکته باید توجه داشت که در گزارشهای تاریخی، نام عبدالله بن یزید در کنار برادرش خالد فراوان به چشم می‌خورد.

۵- بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۶- الفتن، ص ۱۹۴ (ح ۷۹۶).

۷- این کتاب شناخته شده نیست؛ هر چند در منابع بسیاری از آن یاد شده و مطالبی از آن گزارش می‌شود. برای نمونه بنگرید به: تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۹۶، ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۲۰، ص ۳۸۰ و ج ۳۰، ص ۳۹۷؛ برای آگاهی بیشتر درباره کتاب دانیال و ناشناخته بودن آن بنگرید به: کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۳۳. قرطبی گوید در این کتاب جعلیاتی است که اولش، آخرش را تکذیب می‌کند؛ اشذکوه، ص ۶۹۵.

۸- ملاحم ابن المنادی، ص ۱۸۵.

کرده‌اند. به تعدادی از این احادیث پیش‌تر اشاره شد. دو نمونه دیگر چنین است:

کعب الاحبار گفته است: سفیانی در حمص ظهور خواهد کرد و در پی نابودی بنی عباس است.^۱

در این روایت سفیانی دشمن بنی عباس بود، ولی در روایت بعدی گاه دوست و گاه دشمن آنان است.

مقدسی شافعی در روایتی طولانی و بدون سند از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که سه پرچم افراشته می‌شود... در این هنگام بربرها با بنی عباس در جنگ هستند که سفیانی با لشکر شام با آنان روبرو می‌شود. پس سه پرچم وجود دارد: یک دسته افراد بنی عباس که ترک و عجم هستند و پرچمشان سیاه است. دوم بربرها با پرچم زرد و سوم سفیانی با پرچم قرمز در اردن می‌جنگند و ۶۰۰ هزار نفر کشته می‌شوند. پس سفیانی پیروز می‌شود و به عدالت رفتار می‌کند؛ به طوری که خواهند گفت هر چه درباره او می‌گفتند دروغ بود!^۲

آنچه گذشت می‌تواند به نوعی نظریه جعل در اخبار سفیانی را تأیید کند؛ اما اشکالاتی هم در آن وجود دارد: اول آنکه تنها گزارشگر جعل در موضوع سفیانی مصعب زبیری است و دیگر مورخان یا محدثان آن را ذکر نکرده‌اند، ضمن اینکه خود مصعب هم با عبارت «زعموا» این مطلب را بیان کرده که نشان ضعف و تردید

درباره آن است.

دوم اینکه فراوانی روایات مربوط به سفیانی در مآخذ شیعه و سنی مانعی برای پذیرش این سخن است. ابوالفرج اصفهانی پس از نقل گزارش مصعب می‌گوید: «این اشتباه است چون موضوع سفیانی را یک نفر روایت نکرده، بلکه روایت خاصه و عامه درباره آن فراوان است»^۳.

این حجم از احادیث که در منابع متعدد شیعه و سنی تکرار شده و از ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین راویان مورد قبول اهل سنت نقل شده است، هر چند دست تحریف و حتی جعل در بسیاری از آنها آشکار است، اما به نظر می‌رسد اصل آن را نمی‌تواند نفی کند و اثبات اینکه همه آنها از یک منبع گرفته شده باشد امکان‌پذیر نیست. سوم؛ مطالعه زندگی خالد بن یزید نشان می‌دهد که وی نمی‌تواند چنین اقدام گسترده‌ای را پایه‌ریزی کرده باشد و برخلاف آنچه زبیری گفته، در گزارشهای تاریخی اثر

۱- الفتن، ص ۲۰۱ (ح ۸۱۸).

۲- عقد الدرر، ص ۹۰ و ۹۱؛ باید توجه داشت که پرچم قرمز سفیانی و جنگ او در اردن، با سفیانی‌های دوران بنی عباسی تطبیق می‌کند.

۳- الاغانی، ج ۷، ص ۲۱۸.

چندانی از علاقه و طمع خالد به خلافت و برگشت حکومت به خاندانش به چشم نمی خورد و مورخان از همراهی او با عبدالملک بن مروان و مشورت خلیفه با او گزارش هایی نقل کرده اند.

چهارم؛ در احادیث سفیانی بیش از آنکه سخن از بنی مروان باشد به بنی عباس و اختلاف و نابودی آنان اشاره می شود و اگر خالد سازنده موضوع سفیانی بود باید در روایات از سقوط مروانیان و برگشت سفیانیان بیشتر سخن گفته می شد. حتی این مطلب که سفیانی برای برگرداندن بنی امیه در مقابل بنی عباس تلاش می کند چندان زیاد نیست، بلکه آنچه هست سفیانی در برابر مهدی است، مگر آنکه گفته شود خالد اصل این اندیشه را خلق کرده و دیگران آن را پر و بال داده و در دوره های دیگر به نفع خود رواج داده اند.

اما اینکه موضوع سفیانی را ساخته دست دیگران غیر از خالد بن یزید بدانیم باز هم کثرت آن در منابع متعدد و حتی معتبر مانع از پذیرش آن است. ضمن اینکه روایات سفیانی به یک دوره مربوط نمی شود، بلکه از صدر اسلام تا زمان غیبت از آن سخن گفته شده و در بیان همه معصومین از رسول خدا ﷺ تا امام زمان علیه السلام آمده است.

بنابراین نمی توان اصل آن را به سفیانی های تاریخ ارتباط داد؛ چون آنان بین سالهای ۱۲۶ تا ۲۹۴ ظهور کرده اند و آخرین خبر درباره سفیانی در سال ۳۲۹ از امام عصر (عج) صادر شده است^۱. گر چه سوء استفاده آنان و هوادارانشان از این احادیث و تحریف و تغییر آنها به نفع خود، امری است که مطالعه احادیث به آن گواهی می دهد.

این احتمال هم که موضوع سفیانی برای سقوط عباسیان ساخته شده باشد از نظر تاریخی مؤیدی ندارد و هنگام سقوط آنان شخص یا اشخاصی چنین ادعایی نداشته و ظهور نکرده اند.

اشکال دیگر اینکه گر چه سفیانی در روایات علائم، شباهتهایی به مدعیان سفیانی دارد، لیکن بسیاری از آن روایات به هیچ صورتی با تاریخ تطبیق نمی کند؛ مثلاً ظهور سفیانی در ماه رجب و حکومت ۷ ماهه او در گزارشهای تاریخی نیامده است. چنان که مدعیان سفیانی - آن گونه که در روایات علائم آمده است - لشکری به کوفه یا مدینه اعزام نکرده اند.

۱- الفیه طوسی، ص ۳۹۵ (من ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفر).
شماره ۹۱ تابستان ۱۳۸۵

نظریه دیگر

تاکنون راههایی برای شناخت و بررسی روایات سفیانی و همچنین حلّ ابهامات و اشکالات آن (آشفستگی و تناقض از یک سو و فراوانی و تأکید در روایات منسوب به معصومان و صحابه از سوی دیگر) طی شد. اگر قرار باشد راه دیگری برای خروج از این بن بست پیموده شود، استناد به روایتی از امام جواد علیه السلام است که وقتی از سفیانی و حتمی بودن خروج او سخن به میان آمد، راوی گفت: آیا در امر حتمی هم بداء پیش می آید؟ و امام پاسخ مثبت داد. آن حضرت در عین حال تخلف در وعده الهی در موضوع قائم را ردّ کرد.^۱ بنابراین ممکن است بگوییم گرچه اصل ظهور و وعده الهی درباره مهدی علیه السلام تخلف پذیر نیست، لیکن ممکن است نشانه‌های ظهور محقق نشود و اصطلاحاً «بداء» حاصل شود؛ یعنی امری که قرار بوده انجام شود و ما آن را قطعی تصور می کرده ایم، واقع نخواهد شد و در حقیقت بعداً مشخص می شود که آن امر، نزد خداوند قطعی نبوده است.

دو اشکال در این قسمت متصور است، یکی سند روایت که در آن خالنجی مجهول است، ولی می توان به خاطر کوتاه بودن طریق و توثیق دو راوی دیگر آن^۲ همچنین درستی

متن روایت^۳، به آن اعتماد نمود. دیگر اینکه ممکن است عنوان حتمی بودن سفیانی با موضوع بداء ناسازگار باشد. اما این مطلب نیز قابل توجیه و تحلیل است؛ زیرا حتمی بودن به این معناست که درباره رویدادهای آینده با در نظر گرفتن شرایط و موانع و در نظر گرفتن علت تامّه و تمامی اجزاء و شرایط و نبودن مانع، سخن گفته شود. در عین حال اراده الهی در این موارد هم دخالت می کند و آن را تغییر می دهد. همان گونه که اراده الهی بر همه سنتهای موجود آسمان و زمین غالب خواهد آمد و در موعد مقرر نظام آفرینش از هم خواهد گسست. و این مشیّت الهی است که بر علت تامه غالب می آید نه فقدان شرایط یا وجود موانع. پس ممکن است در

۱- الغیبه نعمانی، ص ۳۱۵ (ح ۱۰ باب ۱۸).

۲- (محمّد بن همام و ابو هاشم جعفری) بنگرید به:

رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۶۲.

۳- قرآن کریم به صراحت می فرماید: خداوند برای هر

امری زمانی مقرر کرده و هر چه را بخواهد محو

می کند یا برقرار می سازد و حکم اصلی نزد اوست

(سوره رعد، آیه ۳۸ و ۳۹). علامه طباطبایی

می نویسد: حکم محو و اثبات برای همه حوادثی که

زمان بردار است عمومیت دارد و این حوادث عبارت

است از همه آنچه در آسمانها و زمین و مابین آنها

هست (المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۹).

امور حتمی نیز خواست حق تعالی دخالت کند و بداء حاصل شود. اما اموری هم هست که به هیچ روی تغییرپذیر نیست و حکمت الهی اقتضا می‌کند در آن بداء پیش نیاید؛ چون خلف وعده خواهد شد و خداوند چنین نمی‌کند. قیام مهدی علیه السلام از این نوع می‌باشد و سخن امام جواد علیه السلام متوجه این دو مورد است.^۱

خلاصه

مطالعه روایات مربوط به سفیانی نشان می‌دهد که بسیاری از آنها به خصوص آنچه در منابع اهل سنت آمده نادرست است؛ اما از طرفی مجموع روایات به خصوص آنچه درباره نشانه‌های پنج‌گانه به‌طور مکرر از ائمه علیهم السلام نقل شده است و همچنین برخی از روایات که متن و سند آن جای خدشه ندارد به ضمیمه این مبنا که روش علمای شیعه بر پذیرش روایات معارضه هر چند ضعیف بوده، این نتیجه به دست می‌آید که اصل موضوع سفیانی در کلام معصومان قابل انکار نیست، گرچه جزئیات آن حتی آنچه در منابع معتبر و کهن ذکر شده ممکن است برای ما حجت نباشد؛ زیرا به نظر می‌رسد پاسخ ائمه به پرسشهای مکرر شیعه در این مورد برخاسته از جو غالب آن زمان بوده و

در بسیاری از کلمات آن حضرات تصریحی به اینکه سفیانی پیش از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند نیست. توجه به منبع‌شناسی احادیث سفیانی هم جز آنکه تردید را تقویت کند چیزی به اثبات نمی‌رساند؛ چون غالب آنها مربوط به کتاب غیبت و ملاحم اصحاب امام پنجم علیه السلام به بعد است.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که قطعی بودن ظهور مهدی (عج) سبب شد مدعیانی در تاریخ به نام مهدی قد علم کنند، درباره سفیانی هم اصل آن مسلم بوده که افرادی مدعی این عنوان شده‌اند؛ هر چند جداسازی اخبار صحیح و سقیم در این میان کار مشکلی است و بی‌تردید اخباری به سود این مدعیان ساخته شده و حاکمان غاصب از آن به خوبی بهره‌برداری کرده‌اند، چنان که بخشی از روایات به خصوص آنچه در منابع اهل سنت رواج دارد مربوط به سفیانی اول است و عباسیان خواسته‌اند ظهور او را نشانه حکومت خود معرفی کنند، همان‌گونه که مهدی را نیز از نسل عباس بن عبدالمطلب معرفی نمودند و روایات زیادی برای آن ساختند. سفیانی دوم که پس از امام

۱- تفصیل بیشتر را بنگرید در: *دراسة فی علامات*

الظهور، ص ۵۹-۶۴.

منابع و مأخذ

- ۱- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ۲- إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸م)، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- ۳- الأغانی، ابوالفرج علی بن حسین الاصفهانی (۳۵۶م)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۴م.
- ۴- انساب الأشراف، احمد بن یحیی البلاذری (۲۷۹م)، تحقیق سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ۵- ادب السیاسة فی العصر الاموی، احمد محمد الحوفی، القاهرة، دار نهضة مصر، بی تا.
- ۶- بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۷- تاریخ خلیفه، خلیفه بن خیاط عصفری (۲۴۰م)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۸- تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک) محمد بن جریر طبری (۳۱۰م)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث العربی، بی تا.
- ۹- تاریخ مدینه دمشق، علی بن الحسن ابن عساکر (۵۷۱م)، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۱۰- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح یعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.
- ۱۱- السذکره، شمس الدین محمد بن احمد قرطبی (۶۷۱م)، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۱۲- الشریف بالمن فی التعریف بالفتن (معروف به

کاظم علیه السلام و در زمان اختلاف امین و مأمون عباسی ظاهر شد دستاویز واقفه بود تا بازگشت امام هفتم را با آن ترویج کنند. در عین حال روایت دیگری هست که گرچه سند کاملاً صحیحی ندارد، اما توجیه یا رد یا تطبیق آن به راحتی میسر نیست. مبنای پذیرش خبر موثوق الصدور هم از رد مجموعه آنها جلوگیری می کند و پراکندگی و کثرت بیش از حد روایات مربوط به سفیانی و بیان آنها در منابع معتبر شیعه و همچنین صحیح بودن سند تعدادی از آنها - به خصوص آنچه بدون قید و توضیحی سفیانی را از مسلمات تلقی می کند - اجازه رد همه این احادیث را به ما نمی دهد. به تعبیری می توان با پذیرش اصل اخبار سفیانی، درباره جزئیات مربوط به آن قائل به توقف شد و به این نکته توجه داشت که جزئیات مطرح شده در احادیث و آثار مانند نبردهای سفیانی، چگونگی و محل قیام او، دوستان و دشمنان و حتی واقعی یا رمزی بودن این نشانه نباید به گونه ای غیر علمی و تحقیقی در نوشته ها مطرح شود، بلکه لازم است با بررسی همه جانبه و تحلیل گفتار ائمه معصومین علیهم السلام در این باره به نتیجه ای صحیح و برگرفته از مبانی حدیث شیعه دست یافت.

- ٢٥- الغيبة، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ٤٦٠).
تحقيق عباد الله الطهراني، على احمد ناصح، قم.
مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٧ق.
- ٢٦- الفتن، نعيم بن حماد المروزي، بيروت، دارالكتب
العلمية، ١٤٢٣ق.
- ٢٧- قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحميري، قم، تحقيق و
نشر مؤسسة آل البيت، ١٤١٣ق.
- ٢٨- كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان كليرگ،
ترجمه قرائى و جعفریان، قم، كتابخانه آيت الله
مرعشى، ١٤١٣ق.
- ٢٩- كمال الدين و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن على بن
بابويه (شيخ صدوق، م ٣٨١) تحقيق على اكبر
غفارى، قم، جامعه مدرسين، چاپ چهارم، ١٤٢٢ق.
- ٣٠- مسروج الذهب و معادن الجوهر، على بن حسين
مسعودى (م ٣٤٦) تحقيق محمد محيى الدين
عبدالحميد، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ٣١- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله حاكم
نيشابورى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦ق.
- ٣٢- معجم احاديث المهدي، باشراف على الكوراني، قم،
مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١١ق.
- ٣٣- معجم البلدان، باقوت بن عبدالله حموى، بيروت، در
احياء التراث العربى، بى تا.
- ٣٤- الملاحم، ابن المنادى احمد بن جعفر، تحقيق العقيلي
قم، دارالسيره، ١٤١٨ق.
- ٣٥- الميزان فى تفسير القرآن، علامه سيد محمد حسين
طباطبائى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤١١ق.
- ٣٦- نسب قریش، مصعب بن عبدالله زبيرى (م ٢٣٦)، فاهره،
دارالمعارف، بى تا.
- ملاحم)، رضى الدين سيد طاووس، تحقيق مؤسسة
صاحب الامر، اصفهان، گنبدگار، ١٤١٦ق.
- ١٣- التبيه و الاشراف، على بن الحسين مسعودى (م ٣٤٥)،
القاهره، دارالنصاوى، بى تا.
- ١٤- دادگستر جهان، ابراهيم امينى، قم، شفق، ١٣٨١.
- ١٥- دراسة فى علامات الظهور و الجزية الخضراء، السيد
جعفر مرتضى العاملى، قم، منتدى جبل عامل،
١٤١٢ق.
- ١٦- الرجال للطوسى، تحقيق جواد الفيومى، قم، جامعه
مدرسين، ١٤٢٠ق.
- ١٧- رجال النجاشى، تحقيق محمد جواد النائينى، بيروت،
دارالاضواء، ١٤٠٨ق.
- ١٨- الزوجه من الكافي، الكليني (م ٣٢٩) تحقيق الغفارى،
تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٢.
- ١٩- السيادة العربية، فان فلوتن، ترجمه حسن ابراهيم
حسن، القاهره، مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٥م.
- ٢٠- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد الذهبى
(م ٧٤٨)، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٢٢ق.
- ٢١- ضحى الاسلام، احمد امين، بيروت، دارالكتب العربى،
بى تا.
- ٢٢- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد زهرى (م ٢٣٠)،
تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب
العلميه، ١٤١٨ق.
- ٢٣- عقد الدرر فى اخبار المنتظر، يوسف بن يحيى المقدسى
الشافعى السلمى، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو،
القاهره، مكتبة عالم الفكر، ١٣٩٩ق.
- ٢٤- الغيبة، ابن ابى زينب محمد بن ابراهيم النعمانى
(م ٣٦٠)، تحقيق فارس حسن كريم، ١٤٢٢ق.